

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۳ نومبر ۲۰۲۲

فرار از پذیرش مسؤلیت!

سه شنبه - ۰۱ قوس ۱۴۰۱ - کابل: در یادداشت امروز بحث مختصری داریم در باب آخرین گزارش "مفتش خاص برای بازسازی افغانستان" با مخفف "سیگار" **Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction (SIGAR)** که از قول سفیر سابق امریکا در افغانستان "مایکل مک کینلی"، با مریض روانی دانستن و این که "غنی احمدزی" در خیالات و رویاهای خودش زندگانی می نمود و هیچ رابطه ای با واقعیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نظامی افغانستان نداشت، تمام مسؤلیت ها من جمله سپردن حاکمیت به طالب را نیز به گردن نامبرده می اندازند:

هر چند در طول تاریخ چه در سطح کشور خود ما چه در سطح جهان، این که خانواده ها، احزاب و حاکمیت ها فردی از افراد خانواده، حزب و یا حاکمیت را بیمار روانی آنهم از نوع "پارانوید" که در دنیای تخیلات خود زندگانی می نمایند و به همان اندازه که شناخت آنها از جهان عینیت و واقعیت ندارد، خانواده، حزب و یا حاکمیت مربوطه مسؤول عملکرد وی نیز نمی باشند، سابقه طولانی دارد و این اتهام آنقدر تکرار شده که دیگر اصلاً اعتبار بحث در موردش نیز از میان رفته است، با آنهم در اینجا، یک گام به طرف گزارش "سیگار" گذاشته، می پذیریم که "غنی احمدزی" واقعاً بیمار روانی بوده و تمام مسؤلیت ها متوجه وی می باشد.

به محض پذیرش این ادعا، سوالات دیگری در ذهن انسان خطور می نماید:

الف- کدام عواملی یک انسان تحصیل یافته و به ادعای مطبوعات و رسانه های غربی "دومین مغز متفکر" جهان را چنین بیمار می سازد که حتا نتواند واقعیت ملموس دور و بر خودش را درک نموده، در آسمان تخیل رویاپردازی می نماید؟

ب- گویندگان چنین حکمی از چه زمانی به چنین شناختی از وی دست یافته بودند؟

پ - اگر نقشی در بیمار شدنش هم نداشتند، آیا در بزرگ معرفی کردن و به قدرت گماردنش نیز نقشی داشتند و یا خیر؟
هموطنان گرامی!

برای این که بدانیم چه بر سر "غنی احمدزی" گذشته است، بدون آن که تمرکز بر گذشته های قبل از ۲۰۰۱ حیات "غنی احمدزی" نمائیم و از رابطه اش با "سیا" و "موساد" و شناخت و درجه اعتماد آنها از وی چیزی بنویسیم می آئیم به ختم سال ۲۰۰۱ و آغاز سال ۲۰۰۲ که مردم افغانستان با نام "غنی احمدزی" آشنا شدند.

بدر نظر داشت این که "غنی احمدزی" تا قبل از کنفرانس بن در ۲۰۰۱، خلاف "حامد کرزی" و بقیه دار دسته اش، فعالیت چندانی در مورد افغانستان نداشت تا کسی با وی آشنائی داشته باشد، حیات سیاسی "غنی احمدزی" در افغانستان درست از زمانی آغاز می یابد که نامبرده در معیت با "حامدکرزی"، "جلالی" و "خلیلزاد" در زیر چتر طیارات بمب افکن "ب۵۲" به افغانستان برگردانده شدند.

نسل ما به یاد دارد که به محض ورود این افراد به افغانستان، تبلیغات گسترده و هدفمندی جهت تحمیل این نوکران بر جامعه افغانستان در مورد شان آغاز یافت. در همان زمان بود که برای بار اول از طریق "سیا" و رسانه های وابسته به آن، "غنی احمدزی" را "دومین مغز متفکر" جهان معرفی نموده، تخصص وی را در زمینه اقتصاد از هفت آسمان ادیان نیز بالاتر برده وزارت مالیه افغانستان را به دست وی سپردند تا از طریق سلطه بر آن شریان اقتصادی امکان خرید افراد را برایش مساعد بسازند.

علی رغم آن که "غنی احمدزی" در انجام مأموریتش ناکام ماند و اصولاً می بایست به دنبال کارش فرستاده می شد، مگر تعلق و وفاداری اش به "سیا" و "موساد" موجب گردید، تا نامبرده را از وزارت مالیه به ریاست پوهنتونهای افغانستان مقرر بدارند. یعنی فردی که در تقسیم پول ناکام مانده بود موظف شد تا آینده تربیتی نسل جوان کشور را پیش ببرد.

وقتی در آنجا هم بر مبنای سیاست های تفرقه افکنانه و محق ذاتی اش ناکام ماند، امپریالیسم امریکا وی را باز هم در آغوش خود گرفته، تا زمان سپردن مسؤولیت خروج عساکر امریکائی از افغانستان به وی، در آغوش مخفی خود نگه داشت. از آن به بعد است که با ختم دوره ریاست "کرزی" امپریالیسم امریکا با انتخاباتی که در تاریخ رسوا تر از آن سراغ نشده و نخواهد شد، دست وی را گرفته، کلاه بوقی ریاست جمهوری را بر سرش گذاشت.

با این مختصر دیده می شود که نامبرده اگر مریض هم بوده، گذشته از این که پایه و مبنای مریضی اش و سیرش در انفس و آفاق تبلیغات دروغ و حمایت های بیدریغ امپریالیسم امریکا بوده، در به قدرت رساندنش نقش امپریالیسم امریکا به خصوص دو نهاد استخباراتی و نظامی "سیا" و "پنتاگون" نقش اساسی و اصلی داشته اند.

این که امروز "سیگار" و یا کدام نهاد دیگر امریکائی بیاید و تمام کاسه کوزه ها را بر سر "غنی احمدزی" بشکند و وی را بیمار روانی معرفی داشته از تقبل مسؤولیت عملکرد وی فرار نمایند، به هیچ وجه نمی تواند مسؤولیت آنها را در به قدرت رساندن چنین بیماری کاهش دهد تا چه رسد به این که نادیده بگیرد.

هموطنان گرامی!

"غنی احمدزی" اگر بیمار روانی بود و یا جسمی، این واقعیت را تغییر نمی دهد که اولاً وی سگ زنجیری مورد اعتماد امپریالیسم امریکا بود، ثانیاً از طرف امپریالیسم امریکا در رأس قدرت گماشته شده بود، ثالثاً در تمام مدت مورد حمایت مستقیم امپریالیسم امریکا قرار داشت، رابعاً تمام عملکرد و کردارش از جانب "سیا" و "پنتاگون" به وی هدایت داده می شد، خامساً ... در یک کلام در نبود حمایت امپریالیسم امریکا و نهاد های استخباراتی و نظامی اش، "غنی احمدزی" هیچ گ... نبود که بتواند مدت ۸ سال بر کشور ما حاکمیت غدارانه و ضد ملی اش را پیش ببرد. ما خوب می دانیم که "غنی احمدزی" تحفه امریکا بود، چه کسی وی را هوشیار معرفی دارد چه مریض روانی، در اصل تعلقش به امپریالیسم امریکا تغییری به وجود نمی آورد.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!